



The Dialectic of Counter-Power and Political Development under Network Governance

Hossein Zafari¹, Dr. Ghawsuddin Hafid², Mohammad Sadeghi Rad³

1. Ph.D. Candidate in Political Sociology, Department of Political Science, Razi University, Kermanshah, Iran. hossin3106@gmail.com | ORCID: 0009-0002-7309-7539

2. Ph.D. in Political Sociology, Department of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Gh.Hafed@ase.ui.ac.ir | ORCID: 0009-0000-7012-3645

3. M.A. Student in Political Science, Department of Political Science, Payame Noor University of Isfahan Province, Isfahan, Iran. M.s.rad912@gmail.com | ORCID: 0009-0008-0304-6713



<https://doi.org/10.68138/nebras-14008>

Abstract

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 2026/06/04
Revised: 2026/07/26
Accepted: 2026/09/09
Published: 2026/ 09/ 21

This study aims to examine the mediating role of civil institutions in fostering political development within contemporary network governance frameworks. The core premise posits that, despite its participatory claims, network governance is susceptible to technocratic depoliticization and latent hegemony in the absence of counter-power agency. Employing a qualitative approach and utilizing the meta-synthesis method (based on the seven-step model of Sandelowski and Barroso), this research analyzes 42 peer-reviewed scholarly documents published between 2005 and 2026. The document selection process adhered to the PRISMA protocol, and quality assessment was conducted

Keywords:

Civil counter-power,
Network governance,
Political
development,
Mediating role,
Qualitative meta-
synthesis, Dialectical
synthesis

using the CASP tool, with a Holsti's coefficient of agreement (0.86) confirming the reliability of the findings. The results demonstrate that political development is the outcome of a dialectical synthesis between the "rigid network structure" and the "agency of civic counter-power." Within this framework, counter-power is conceptualized as the affirmative capacity of civil institutions to reconfigure power relations, thereby preventing the co-optation of civil society into the governance apparatus through critical mediation. The final findings indicate that the mediating role of civil institutions fosters political development only if these institutions—by preserving their epistemic and organizational autonomy—transition from a state of "negative resistance" to "affirmative counter-power" and exert a meaningful influence on policy-making processes.



نبراس

شماره ۱۴، تابستان ۱۴۰۵

ویژه گفتمان قدرت



دیالکتیک پادقدرت

و توسعه سیاسی در حکمرانی شبکه‌ای

حسین ظفری^۱ (نویسنده مسئول)

دکتر غوث الدین حافد^۲

محمد صادقی راد^۳

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

Email: hussin3106@gmail.com | ORCID: 0009-0002-7309-7539

۲. دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

Email: Gh.Hafed@ase.ui.ac.ir | ORCID: 0009-0000-7012-3645

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور اصفهان

Email: M.s.rad912@gmail.com | ORCID: 0009-0008-0304-6713



<https://doi.org/10.68138/nebras-14008>

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی نقش میانجی نهادهای مدنی در تحقق توسعه سیاسی در بسترهای نوین حکمرانی شبکه‌ای انجام شده است. مسئله اصلی تحقیق بر این فرض استوار است که حکمرانی شبکه‌ای، به‌رغم ادعاهای مشارکت‌جویانه، در غیاب عاملیت پادقدرت، مستعد سقوط به ورطه سیاست‌زدایی تکنوکراتیک و هژمونی پنهان است. این مطالعه با اتخاذ رویکرد کیفی و با استفاده از روش فراترکیب (بر اساس الگوی هفت‌مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو)، به تحلیل ۴۲ سند علمی معتبر در بازه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۶ پرداخته است. فرآیند انتخاب اسناد بر اساس پروتکل پریزها صورت گرفت و ارزیابی کیفیت آن‌ها با ابزار کاسپ انجام شد؛ همچنین ضریب توافق هولستی (۸۶/۰) پایایی نتایج را تأیید کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توسعه سیاسی محصول یک سنتز دیالکتیکی میان «ساختار شبکه و پایدار» و «عاملیت پادقدرت مدنی» است. در این چارچوب، پادقدرت به عنوان ظرفیتِ ایجابی نهادهای مدنی برای بازآرایی روابط قدرت تعریف می‌شود که از طریق میانجی‌گری انتقادی، مانع از هضم جامعه مدنی در ساختار حکمرانی می‌گردد. نتایج نهایی حاکی از آن است که نقش میانجی نهادهای مدنی تنها در صورتی به توسعه سیاسی می‌انجامد که این نهادها بتوانند با حفظ استقلال معرفتی و سازمانی، از وضعیت «مقاومت سلبی» به وضعیت «پادقدرت ایجابی» ارتقا یافته و بر فرایندهای سیاست‌گذاری اثرگذاری معناداری داشته باشند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۴۰۵ / ۰۳ / ۱۴

بازنگری: ۱۴۰۵ / ۰۵ / ۰۴

پذیرش: ۱۴۰۵ / ۰۶ / ۱۸

تاریخ نشر: ۱۴۰۵ / ۰۶ / ۳۰

واژگان کلیدی:

پادقدرت مدنی،

حکمرانی شبکه‌ای،

توسعه سیاسی،

نقش میانجی،

فراترکیب کیفی،

سنتز دیالکتیکی

ناشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات نبراس

مقدمه

۱. مقدمه و بیان مسئله گذار پارادایمی از ساختارهای متمرکز به «حکمرانی شبکه‌ای»^۱ با این مفروضه نظریه‌پردازی شد که توزیع قدرت میان دولت، بازار و جامعه مدنی به تعمیق توسعه سیاسی می‌انجامد.

^۱. Network Governance

با این حال، مطالعات نشان می‌دهند که افقی‌شدن صوری ساختارها، نه به الغای مناسبات سلطه، بلکه به بازتولید نامرئی سلسله‌مراتب انجامیده است (Davies, 2012: 2689). در این بستر، قدرت از طریق تکنیک‌های تکنوکراتیک، مدیریت رضایت و الگوریتم‌های تنظیم‌گر اعمال شده (Cerny & Prichard, 2017: 370) و شبکه‌های حکمرانی با جذب بازیگران متکثر، به «سیاست‌زدایی»^۱ و ایجاد «حکمرانی بدون سیاست» دامن می‌زنند (Chakravartty, 2007: 298-301).

این وضعیت، نهادهای مدنی را در کانون دیالکتیکی میان «جبر ساختاری»^۲ و «اختیار عاملیتی»^۳ قرار داده است؛ جبر ساختاری می‌کوشد جامعه مدنی را از طریق «هم‌گزینی»^۴ به مشارکت صوری و فاقد بار انتقادی تقلیل دهد (Davies, 2014: 3218). در نقطه مقابل، عاملیت مدنی در صورت اتکا بر خودآگاهی انتقادی و استقلال سازمانی، ظرفیت تبدیل‌شدن به «پادقدرت» یا «پادهژمونی» را داراست؛ ظرفیتی که فراتر از مقاومت سلبی، از رهگذر «کنش پیش‌ساختی»، الگوهای بدیل زیست سیاسی را نهاده می‌سازد (Carroll, 2010: 172).

نکته بارز این است که پادقدرت در خارج از ساختار شکل نمی‌گیرد، بلکه برآمده از شکاف‌ها و تناقضات درونی همان ساختارهای مسلط است (Muhr, 2013: 4). شواهد تجربی در بافت‌های منطقه‌ای و پس‌استعماری (به‌ویژه غرب آسیا) نشان می‌دهد که تجهیز نهادهای مدنی به یادگیری سازمانی و دانش انتقادی، تنش میان کنترل و عاملیت را به ارتقای پاسخگویی و توسعه مشارکتی هدایت می‌کند (قوچانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۵)؛ اگرچه این پادقدرت در محیط‌های دیجیتال با مخاطره تکه‌تکه‌شدگی و قطبی‌شدن زیست‌جهان نیز مواجه است (Anderson & Revers, 2018: 24). خلاً پژوهشی موجود در ادبیات تحقیق آنجاست که سازوکارهای دقیق گذار نهادهای مدنی از «انقیاد بوروکراتیک» به «پادقدرت سازمان‌یافته» و نحوه ایجاد شدن این دیالکتیک کمتر تبیین شده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین الگویی است که بر اساس آن، نهادهای مدنی بدون فرو رفتن در هژمونی تکنوکراسی یا انزوای اعتراضی، بتوانند نقش میانجی دیالکتیکی را در بازتنظیم مناسبات دولت - جامعه و تعمیق توسعه سیاسی ایفا نمایند. بر این اساس، پرسش‌های پژوهش عبارتند از:

۱-۱. پرسش اصلی:

دیالکتیک میان جبر ساختاری حکمرانی شبکه‌ای و عاملیت پادقدرت نهادهای مدنی چگونه عمل می‌کند و این برهم‌کنش دیالکتیکی تحت چه شرایط و سازوکارهایی به تعمیق توسعه سیاسی منجر می‌شود؟

¹. Depoliticization

². Structural Determinism

³. Agentic Voluntarism

⁴. Co-optation

۲-۱. پرسش‌های فرعی:

۱. سازوکارهای ساختار مسلط در حکمرانی شبکه‌ای چگونه زمینه‌ساز هژمونی پنهان، تکنوکراتیزه‌شدن سیاست و هم‌گزینی نهادهای مدنی می‌شوند؟
۲. پادقدرت نهادهای مدنی از طریق کدام مؤلفه‌های ساختاری، معرفتی و گفتمانی می‌تواند در برابر فرایندهای کنترل و جذب مقاومت کند؟
۳. برآیند سنتز دیالکتیکی میان ساختار مسلط و پادقدرت نهادهای مدنی، چه مدل مفهومی نوینی را برای تبیین توسعه سیاسی ارائه می‌دهد؟

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات نظری و پژوهشی پیرامون نسبت میان «حکمرانی شبکه‌ای»، «پادقدرت» و «توسعه سیاسی» را می‌توان در قالب سه جریان فکری متمایز طبقه‌بندی و ارزیابی انتقادی کرد:

۲.۱. جریان نخست: نقد هژمونیک و ساختارگرایانه حکمرانی شبکه‌ای

این جریان با تکیه بر سنت‌های انتقادی و نئومارکسیستی، مفروضه رایج «دموکراتیک و افقی بودن ذاتی شبکه‌ها» را به چالش می‌کشد. صاحب‌نظران این طیف معتقدند که حکمرانی شبکه‌ای، به‌رغم شعارهای مشارکت‌جویانه، بیشتر به بازتولید نوعی «سلطه نامرئی» و تمرکززدایی صوری از قدرت منتهی می‌شود. دیویس^۱ (۲۰۱۲، ۲۰۱۴) با کاربست نظریه هژمونی گرامشی^۲ در تحلیل شبکه‌های حکمرانی، نشان می‌دهد که این شبکه‌ها به جای انتقال واقعی قدرت به شهروندان، به سازوکارهایی برای تثبیت هژمونی نولیبرال، تنظیم تکنوکراتیک مشارکت و جذب نیروهای منتقد تبدیل شده‌اند.

هم‌راستا با این دیدگاه، بک^۳ (۲۰۰۵) تأکید می‌کند که بازآرایی قدرت در عصر جهانی و شبکه‌ای، شکل‌های نوینی از کنترل سیستماتیک را پدید آورده که استقلال سوژه سیاسی را محدود می‌سازد. از سوی دیگر، چرنی و پرچارد^۴ (۲۰۱۷) با معرفی مفهوم «آناشسی جدید» استدلال می‌کنند که هم‌زمانی جهانی‌شدن ساختارهای قدرت با تکه‌تکه‌شدن کانون‌های تصمیم‌گیری، به پراکندگی اقتدار و ابهام در پاسخگویی انجامیده است؛ وضعیتی که چاکراواری^۵ (۲۰۰۷) از آن تحت عنوان «حکمرانی بدون سیاست» و تقلیل مطالبات ساختاری به مدیریت فنی و بوروکراتیک یاد می‌کند.

^۱. Jonathan S. Davies

^۲. Gramscian theory of hegemony

^۳. Ulrich Beck

^۴. Philip G. Cerny & Alex Prichard

^۵. Paula Chakravartty

۲.۲. جریان دوم: عاملیت رهایی‌بخش، پادقدرت و کنش پیش‌ساختی

در نقطه مقابل رویکردهای ساختارگرایانه، جریان دوم بر ظرفیت‌های عاملیتی، خودآگاهی انتقادی و قدرت برهم‌زننده مقاومت اجتماعی متمرکز است. کارول^۱ (۲۰۰۶، ۲۰۱۰) پادقدرت را در قالب «پادهژمونی» صورت‌بندی کرده و نشان می‌دهد که بحران‌های ساختاری، زمینه‌ساز گشایش‌های سیاسی برای پیوند میان جنبش‌های اجتماعی و خلق بلوک‌های تاریخی رهایی‌بخش هستند. در همین چارچوب، موهر^۲ (۲۰۱۳) پادقدرت را نیروی ضدهژمونیک در مقیاس‌های محلی و فراملی تعریف می‌کند که قابلیت بازآرایی مسیرهای توسعه را داراست.

همچنین فن د سانده^۳ (۲۰۱۵) با تکوین مفهوم «کنش پیش‌ساختی»^۴ استدلال می‌کند که پادقدرت نهادهای مدنی تنها واکنش‌سلبی به قدرت حاکم نیست، بلکه نوعی پراتیک سیاسی در زمان حال است که اشکال بدیل حکمرانی را پیشاپیش تمرین و نهادینه می‌سازد. باکلی^۵ (۲۰۱۳) نیز بر ظرفیت جامعه مدنی در صورت‌بندی «هژمونی فرامرزی» تأکید می‌ورزد. باین‌حال، اندرسون و ریورز^۶ (۲۰۱۸) با نگاه هشداردهنده نشان می‌دهند که پادقدرت در عصر پلتفرم‌های دیجیتال، در معرض خطر «انحرافات معرفتی»، قطبی‌شدگی حباب‌های فکری و انفعال قرار دارد؛ ازاین‌رو، حفظ استقلال معرفتی پیش‌شرط هرگونه اثربخشی دموکراتیک است.

۲.۳. جریان سوم: حکمرانی مشارکتی، یادگیری سازمانی و بومی‌سازی نهادی

جریان سوم با رویکردی نهادگرایانه و کاربردی، در پی بررسی سازوکارهای اتصال نهادهای مدنی به ساختارهای سیاست‌گذاری عمومی جهت تقویت حکمرانی مشارکتی است. در ادبیات داخلی، قوچانی و همکاران (۱۳۹۶) نشان داده‌اند که گذار به الگوی حکمرانی شبکه‌ای از طریق توسعه فرایندهای نوآوری باز، ظرفیت یادگیری متقابل را ارتقا می‌بخشد. همچنین سبحانی و همکاران (۱۴۰۴) در تحلیل تجربی کشورهای غرب آسیا به این نتیجه رسیده‌اند که هرگاه نهادهای مدنی از استقلال مالی، سازمانی و بستر قانونی بهره‌مند باشند، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحکیم پیوند دولت-جامعه ایفا می‌کنند.

1. William K. Carroll

2. Thomas Muhr

3. Mathijs van de Sande

4. Prefigurative Action

5. Karen Buckley

6. C. W. Anderson & Matthias Revers

در عرصه مطالعات نوین آموزشی- نهادی نیز محققانی همچون تاراچاند^۱ (۲۰۲۶) با طرح مفهوم عاملیت معرفتی و کروز^۲ (۲۰۲۶) (۲۰۲۶) با تبیین «پژوهش اقدام پژوهی مشارکتی»، نشان می‌دهند که چگونه توانمندسازی نهادی و معرفتی نهادهای مدنی می‌تواند شکاف میان آکادمی و ساختارهای حکمرانی را ترمیم کند.

ارزیابی انتقادی و تبیین خلأهای پژوهشی

بررسی انتقادی ادبیات پیشین نشان می‌دهد که به‌رغم غنای مطالعات در حوزه نقد هژمونی (جریان اول) و توصیف ظرفیت‌های پادقدرت (جریان دوم)، دو شکاف اساسی در این حوزه مشهود است:

۱. شکاف دیالکتیکی (دوگانه‌انگاری ساختار- عاملیت): بخش عمده ادبیات موجود یا با رویکرد جبری، قدرت جذب و کنترل ساختار شبکه‌ای را مطلق فرض کرده و نهادهای مدنی را منفعل می‌داند (جریان اول)، یا با رویکرد اراده‌گرایانه، پادقدرت را نیروی یکسر رها از قید ساختارها تصور می‌کند (جریان دوم). تا پیش از این، مدل مفهومی که نشان دهد چگونه پادقدرت مدنی می‌تواند در دل تنش با ساختار مسلط، از طریق مدیریت دیالکتیکی جبر و عاملیت به موتور محرک توسعه سیاسی تبدیل شود، صورت‌بندی نشده است.

۲. شکاف بافتی و بومی در جوامع دارای ضعف نهادی (به‌ویژه غرب آسیا): بیشتر مدل‌های تبیین‌کننده پادقدرت برآمده از تجربه دموکراسی‌های تثبیت‌شده غربی هستند؛ در حالی که ادبیات نظری پیرامون نحوه بقا و کنشگری سازنده نهادهای مدنی در بسترهای سیاسی پیچیده و در حال گذار منطقه غرب آسیا- که با خطر مضاعف هم‌گزینی تکنوکراتیک مواجه‌اند- بسیار محدود است.

نوآوری محوری پژوهش

نوآوری محوری پژوهش حاضر در ارائه «مدل دیالکتیکی پادقدرت مدنی در حکمرانی شبکه‌ای» است که واجد وجوه تمایز زیر می‌باشد:

- تلفیق پارادایمی دیالکتیک ساختار و عاملیت: ترکیب نظریه هژمونی گرامشی با رویکردهای نوین عاملیت شبکه‌ای برای مدل‌سازی بازگشتی و غیرخطی میان «جبر بوروکراتیک» و «اختیار دگرگون‌ساز مدنی».

¹. Deshpande Pramod Tarachand

². Mauricio Romero Cruz

- بازتعریف کارکردی پادقدرت از «نفی سلبی» به «پیش طرح ایجابی»: تلقی پادقدرت به عنوان عاملیت نهادمند و میانجی که با تولید گفتمان‌های بدیل، انقیاد ساختاری را به شفافیت و توسعه سیاسی هدایت می‌کند.
 - ارائه چارچوب مفهومی انطباق‌پذیر با بافت منطقه‌ای: بهره‌گیری از سنتز فراترکیب برای ارائه الگویی تحلیلی جهت آسیب‌شناسی و تبیین چالش‌های جذب و هم‌گزینی نهادهای مدنی در جوامع در حال توسعه.
- جمع‌بندی این سه رویکرد نشان می‌دهد که تحلیل پادقدرت مدنی نیازمند ترکیب سه سطح مکمل است. در سطح نخست، نقد قلمروزدایی و اجتماع‌واره‌ها نشان می‌دهد که سیالیت شبکه‌ها و گسست از ساختارهای سلسله‌مراتبی، به‌خودی‌خود رهایی‌بخش نیست و ممکن است در منطق سرمایه‌داری و حکمرانی نئولیبرال جذب شود (Büyükbay, 2025).
- در سطح دوم، تحلیل هویت سازمانی نشان می‌دهد که توان کنش جمعی و ظرفیت نهادهای اجتماعی در خلال تعارض‌های درونی، بازسازی منابع و تجربه‌های راهبردی شکل می‌گیرد و باید به‌مثابه فرایند متناقض و پویا مطالعه شود (Messina & Las Heras, 2026).
- در سطح سوم، نظریه قدرت مردمی بر ظرفیت سازمان‌یابی از پایین و خلق نهادهای دموکراتیک بدیل تأکید می‌کند (Curto-López & Uharte Pozas, 2023).
- با وجود اهمیت این مطالعات، هنوز نیاز به چارچوبی وجود دارد که رابطه میان فشارهای ساختاری حکمرانی شبکه‌ای، فرایند شکل‌گیری عاملیت مدنی و تبدیل مقاومت پراکنده به پادقدرت سازمان‌یافته را در یک مدل میانجی و دیالکتیکی توضیح دهد. پژوهش حاضر با استفاده از فراترکیب کیفی و تحلیل دیالکتیکی، درصدد پاسخ‌گویی به همین خلأ است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، «توسعه‌ای- نظری» و از نظر ماهیت و رویکرد داده‌ها، «کیفی» است. به منظور تبیین دیالکتیکی روابط پیچیده میان ساختار مسلط حکمرانی شبکه‌ای، پادقدرت مدنی و توسعه سیاسی، از هم‌افزایی دو رویکرد روش‌شناختی مکمل استفاده شده است: «فراترکیب کیفی» (مبتنی بر الگوی هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو) و «تحلیل دیالکتیکی متن‌بنیاد». فراترکیب، روشی نظام‌مند برای تجمیع، مقایسه و سنتز تفسیری یافته‌های مطالعات پیشین است و تحلیل دیالکتیکی امکان واکاوی تقابل‌های درونی (ساختار - عاملیت) و تبدیل انقیاد به مقاومت را در بستر متون فراهم می‌سازد.

۳.۱. فرایند اجرای فراترکیب

فرایند پژوهش در هفت گام نظام‌مند زیر عملیاتی شد:

گام اول: تنظیم پرسش‌های پژوهش

پرسش‌ها بر اساس ساختار چهارگانه فراترکیب (جامعه متنی، پدیده مورد مطالعه، بستر و خروجی) تدوین شدند:

- جامعه متنی: متون و پژوهش‌های نظری و تجربی حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و حکمرانی.
- پدیده مورد مطالعه: دیالکتیک جبر ساختاری و اختیار عاملیتی (پادقدرت).
- بستر: حکمرانی شبکه‌ای در قرن بیست‌ویکم.
- خروجی: مدل مفهومی توسعه سیاسی و ارتقای حکمرانی مشارکتی.

گام دوم: جستجوی نظام‌مند منابع

بازه زمانی تعیین‌شده برای جستجو، سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۶ میلادی است. جستجو در پایگاه‌های بین‌المللی (Scopus, Web, ScienceDirect, SAGE, Taylor, Noormags, Magiran, Civilica) و پایگاه‌های اطلاعاتی فارسی‌زبان (SID,) با کلیدواژه‌های مرتبط انجام شد.

گام سوم: غربالگری و گزینش مطالعات

فرایند غربالگری متون مطابق با راهنمای استاندارد در چهار مرحله انجام شد:

جدول ۱. فرایند گام به گام غربالگری و انتخاب اسناد پژوهش

منبع: یافته‌های پژوهش

مرحله	شرح فرایند غربالگری	تعداد ورودی	تعداد حذف	تعداد باقی‌مانده
۱. شناسایی	جستجوی نظام‌مند (۲۰۰۵ تا ۲۰۲۶)	۱۸۴	-	۱۸۴
۲. پالایش اولیه	بررسی عناوین و حذف موارد تکراری	۱۸۴	۴۶	۱۳۸
۳. غربالگری متنی	ارزیابی چکیده بر اساس معیارهای ورود و خروج	۱۳۸	۶۸	۷۰
۴. ارزیابی کیفی	بررسی تمام‌متن با ابزار CASP (۱۰ گویه)	۷۰	۲۸	۴۲

گام چهارم: استخراج اطلاعات و کدگذاری اولیه

متون نهایی وارد فرایند کدگذاری متن‌بنیاد شدند. داده‌ها شامل مفاهیم کلیدی، گزاره‌های تبیینی، نقل‌قول‌های نظری و یافته‌های تجربی استخراج و در قالب کدهای اولیه دسته‌بندی شدند.

گام پنجم: تحلیل دیالکتیکی تقابل‌ها

در این گام، کدهای اولیه در چارچوب سه‌گانه دیالکتیکی بازخوانی شدند:

- **تز (جبر ساختاری):** مؤلفه‌های حاکم بر هژمونی پنهان، بوروکراسی تکنولوژیک و جذب سیستماتیک.
- **آنتی‌تز (اختیار عاملیتی):** مؤلفه‌های پادقدرت، عاملیت معرفتی، مقاومت شبکه‌ای و کنش پیش‌ساختی.
- **سنتز (توسعه سیاسی):** برآیند تنش میان ساختار و عاملیت که در قالب شفافیت، پاسخگویی و حکمرانی مشارکتی بازآرایی می‌شود.

گام ششم: ترکیب تفسیری و سنتز مفهومی

از طریق مقایسه مستمر مفاهیم، کدهای اولیه در قالب ۱۲ زیرمقوله و ۳ مقوله هسته‌ای («ساختار مسلط حکمرانی شبکه‌ای»، «پادقدرت نهادهای مدنی» و «توسعه سیاسی») ترکیب و ذیل ابعاد فراتحلیلی (دیالکتیک جبر و اختیار) صورتبندی شدند.

گام هفتم: اعتبارسنجی و تدوین مدل نهایی

مدل مفهومی حاصل از تلفیق تفسیری، جهت ارزیابی نهایی در اختیار صاحب‌نظران قرار گرفت تا اعتبار آن تأیید گردد.

۳.۲. اعتبار، پایایی و کیفیت‌سنجی داده‌ها

جهت تضمین کیفیت یافته‌ها، از معیارهای چهارگانه لینکلن و گوبا^۱ (۱۹۸۵) استفاده شد:

- **قابلیت اعتبار:** از طریق «سه‌سوسازی نظری» (تلفیق دیدگاه‌های نئومارکسیستی، مکتب انتقادی، نظریه شبکه و نهادگرایی) و «بازبینی همتایان» توسط متخصصان حوزه جامعه‌شناسی سیاسی.
- **انتقال‌پذیری:** با ارائه «توصیف عمیق و بافت‌مند» از شرایط ساختاری، تا مدل برای بسترهای سیاسی کشورهای در حال گذار (مانند غرب آسیا) قابل انطباق باشد.

^۱. معیارهای چهارگانه لینکلن و گوبا (Lincoln and Guba's Four Criteria for Qualitative Trustworthiness) شامل اعتبار (صحت یافته‌ها)، انتقال‌پذیری (امکان تسری به زمینه‌های دیگر)، قابلیت اتکا (پایداری و ثبات روند تحقیق) و تأییدپذیری (دوری از سوگیری شخصی) هستند که برای سنجش کیفیت و دقت علمی در پژوهش‌های کیفی استفاده می‌شوند.

- **قابلیت اطمینان:** علاوه بر مستندسازی گام به گام فرایند، از «شاخص توافق هولستی» برای سنجش پایایی کدگذاری استفاده شد. ۱۰ سند به صورت تصادفی توسط دو ارزیاب مستقل بازکدگذاری شدند و ضریب توافق ۰.۸۶ حاصل گردید که بیانگر پایایی بالای فرایند است.
- **تأیید پذیری:** با ثبت دقیق مسیر ارجاعات و تفکیک شفاف تفاسیر محقق از پیش داوری های ذهنی، عینیت پژوهش تأمین شد.

۴. چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر بر پیوند چهار مفهوم اصلی استوار است: «حکمرانی شبکه‌ای» به مثابه بستر ساختاری توزیع و اعمال قدرت؛ «هژمونی» به مثابه سازوکار تثبیت سلطه از طریق سازمان دهی رضایت؛ «پادقدرت مدنی» به مثابه صورت نهادمند و ایجابی عاملیت جمعی؛ و «توسعه سیاسی» به مثابه برآیند مشروط تعامل میان ساختار و عاملیت. در این چارچوب، نهادهای مدنی نقش «میانجی دیالکتیکی» را ایفا می‌کنند؛ بدین معنا که فشارها و محدودیت‌های ساختاری را تنها دریافت نمی‌کنند، بلکه می‌توانند با بازتفسیر قواعد، تولید دانش انتقادی، بسیج منابع و ایجاد شبکه‌های بدیل، جهت و پیامدهای حکمرانی شبکه‌ای را تغییر دهند.

۴.۱. حکمرانی شبکه‌ای و گذار از الگوی سلسله‌مراتبی

در ادبیات جدید علوم سیاسی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، دولت دیگر تنها بازیگر تعیین‌کننده سیاست‌گذاری تلقی نمی‌شود، بلکه در شبکه‌ای به هم پیوسته از بازیگران دولتی، خصوصی و مدنی فعالیت می‌کند. این گذار از حکمرانی سلسله‌مراتبی به حکمرانی شبکه‌ای، به ظاهر با افزایش مشارکت، انعطاف‌پذیری سازمانی و چندمرکزی شدن تصمیم‌گیری همراه است. با این حال، پژوهش‌های انتقادی نشان می‌دهند که شبکه‌ای شدن روابط حکمرانی لزوماً به دموکراتیک‌شدن سیاست نمی‌انجامد؛ زیرا ممکن است صورت‌های جدیدی از تمرکز قدرت، بوروکراسی فناورانه و پنهان‌شدن سازوکارهای سلطه را بازتولید کند (Beck, 2005: 41).

بر این اساس، حکمرانی شبکه‌ای تنها سازوکار اداری، خنثی و مبتنی بر هماهنگی نیست، بلکه میدان نامتقارن برای منازعه بر سر تعریف مسائل عمومی، تعیین معیارهای مشروعیت، تخصیص منابع و کنترل مجاری مشارکت است. جایگاه بازیگران در این میدان یکسان نیست و دسترسی نابرابر آنان به منابع مالی، اطلاعاتی، حقوقی و فناورانه می‌تواند بر فرایند و نتایج تصمیم‌گیری اثر بگذارد. در چنین شرایطی، نهادهای مدنی، هرچند از نظر هنجاری حلقه اتصال دولت و جامعه‌اند، ممکن است در منطق نهادی و تکنوکراتیک شبکه ادغام شوند و استقلال انتقادی و ظرفیت پادقدرت خود را از

دست بدهند (Davies, 2014: 12). از این رو، مسئله اصلی نه صرف حضور نهادهای مدنی در شبکه، بلکه میزان اثرگذاری آنان بر قواعد، دستورکارها و پیامدهای تصمیم‌گیری است.

۴.۲. هژمونی، سلطه نامرئی و منطق هم‌گزینی نهادهای مدنی

یکی از مفاهیم محوری برای فهم مناسبات قدرت در حکمرانی شبکه‌ای، مفهوم «هژمونی» است. در خوانش گرامشی، سلطه تنها از طریق اجبار مستقیم اعمال نمی‌شود، بلکه با سازمان‌دهی رضایت، طبیعی جلوه‌دادن نظم موجود و تولید معانی مسلط در عرصه جامعه مدنی استمرار می‌یابد. از این منظر، جامعه مدنی هم عرصه تثبیت هژمونی و نیز میدان بالقوه شکل‌گیری پادهژمونی است.

دیویس (Davies, 2012: 3230) در نقد نظریه حکمرانی شبکه‌ای استدلال می‌کند که شبکه‌ها می‌توانند حامل نوعی هژمونی پنهان باشند؛ به گونه‌ای که «مشارکت هدایت‌شده و ظاهری» جایگزین «قدرت واقعی شهروندان» شود. در چنین وضعیتی، حضور رسمی نهادهای مدنی الزاماً به توزیع دموکراتیک قدرت نمی‌انجامد، بلکه ممکن است مشروعیت تصمیم‌هایی را افزایش دهد که پیشاپیش در چارچوب‌های فنی و بوروکراتیک تعیین شده‌اند.

سازوکار محوری این فرایند، «هم‌گزینی» است. هم‌گزینی به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن، ساختار مسلط با اعطای دسترسی محدود، منابع مشروط یا جایگاه مشورتی به کنشگران مدنی، آنان را در سازوکارهای رسمی جذب می‌کند، بی‌آنکه امکان اثرگذاری مؤثر بر قواعد بنیادین تصمیم‌گیری را در اختیارشان قرار دهد. نتیجه احتمالی این فرایند، تعدیل مطالبات انتقادی، وابستگی سازمانی و تبدیل مشارکت سیاسی به همکاری اجرایی کنترل‌شده است.

باکلی (Buckley, 2013: 41) نیز در بحث هژمونی فراملی نشان می‌دهد که جامعه مدنی، در کنار ظرفیت مقاومت، در برابر فرایندهای همگون‌ساز جهانی‌شدن و جذب در ساختارهای مسلط آسیب‌پذیر است. بنابراین، حضور در شبکه‌های رسمی، به‌تنهایی نشانه توانمندی جامعه مدنی نیست. نهادهای مدنی برای ایفای نقش پادقدرت باید میان دسترسی به فرایندهای تصمیم‌گیری و حفظ استقلال مالی، سازمانی، معرفتی و گفتمانی خود تعادل برقرار کنند.

۴.۳. تمایز عاملیت، مقاومت، جامعه مدنی و پادقدرت

برای جلوگیری از هم‌پوشانی مفهومی، لازم است چهار مفهوم «جامعه مدنی»، «عاملیت»، «مقاومت» و «پادقدرت» از یکدیگر تفکیک شوند. جامعه مدنی به حوزه‌ای از نهادها، انجمن‌ها و کنش‌های جمعی مستقل از دولت و بازار اشاره دارد؛ بنابراین، جامعه مدنی یک

«قلمرو نهادی» است و ماهیت انتقادی یا رهایی‌بخش ندارد. برخی نهادهای مدنی ممکن است در بازتولید نظم مسلط مشارکت کنند، درحالی‌که برخی دیگر ظرفیت نقد و تغییر آن را به دست آورند.

عاملیت^۱، ظرفیت کنشگران برای انتخاب، تفسیر موقعیت، بسیج منابع و اثرگذاری بر مناسبات اجتماعی است. این مفهوم از مقاومت گسترده‌تر است؛ زیرا عاملیت می‌تواند در جهت حفظ، اصلاح یا دگرگونی ساختار به کار گرفته شود. مقاومت، صورت خاصی از عاملیت است که در برابر محدودیت، سلطه یا تحمیل شکل می‌گیرد، اما ممکن است مقطعی، پراکنده، واکنشی و فاقد سازمان‌یافتگی پایدار باشد.

در مقابل، پادقدرت صورتی سازمان‌یافته، پایدار و جهت‌مند از عاملیت جمعی است که افزون بر مقابله با سلطه، توان تولید گفتمان، دانش، قواعد و الگوهای نهادی جاگزین را دارد. بنابراین، هر مقاومت اجتماعی الزاماً پادقدرت نیست و هر نهاد مدنی نیز خودبه‌خود واجد ظرفیت پادقدرت نمی‌شود. تبدیل مقاومت به پادقدرت مستلزم برخورداری از استقلال، سازمان‌یافتگی، پشتوانه معرفتی، شبکه‌های بسیج و توان ارائه بدیل‌های نهادی است.

بر همین اساس، پادقدرت «نه گفتن» یا کنش سلبی در برابر نظم مستقر نیست، بلکه صورت‌ایجابی از کنش جمعی است که برای ایجاد امکان‌های بدیل سیاسی و اجتماعی تلاش می‌کند. مفهوم پادهژمونی نشان می‌دهد که بحران‌های ساختاری می‌توانند به «لحظه‌های گشایش تاریخی» برای پیدایش شکل‌های جدید مقاومت و سازمان‌یابی تبدیل شوند. پادقدرت زمانی اثربخش می‌شود که از اعتراض مقطعی فراتر رود و به سازمان‌یابی افقی، تولید معنای انتقادی و نهادمندسازی کنش جمعی ارتقا یابد (Carroll, 2006: 14).

مفهوم پادجهانی‌شدن نیز تنها بر واکنش منفی به جهانی‌شدن دلالت ندارد، بلکه ناظر بر تلاشی برای بازآرایی مناسبات قدرت از سطوح محلی تا فراملی است. این برداشت نشان می‌دهد که پادقدرت می‌تواند در بازتعریف مسیرهای توسعه سیاسی نقش ایفا کند (Muhr, 2013: 4). افزون بر این، مفهوم «کنش پیش‌ساختی» بیان می‌کند که کنش رهایی‌بخش تحقق آرمان‌های خود را فقط به آینده موکول نمی‌کند، بلکه در پراتیک جاری خویش، الگوهای بدیل زیست سیاسی، تصمیم‌گیری دموکراتیک و شفافیت را تمرین می‌کند. در این معنا، نهاد مدنی برخوردار از ظرفیت پادقدرت، تنها منتقد دولت نیست، بلکه الگوی متفاوت از حکمرانی مشارکتی را در عمل پیش‌نمایش می‌کند (Van de Sande, 2015: 2).

^۱. agency

۴.۴. دیالکتیک محدودیت ساختاری و عاملیت مدنی

مسئله محوری پژوهش در تنش دیالکتیکی میان «محدودیت ساختاری» و «عاملیت مدنی» صورت‌بندی می‌شود: آیا نهادهای مدنی در حکمرانی شبکه‌ای تنها تابع ساختارهای مسلط‌اند یا می‌توانند از دل تناقض‌ها و شکاف‌های همان ساختار، ظرفیت دگرگون‌ساز خود را فعال کنند؟ در این پژوهش، جبر ساختاری به معنای تعیین‌کنندگی مطلق ساختار نیست، بلکه به مجموعه محدودیت‌ها، قواعد، وابستگی‌ها و نابرابری‌های نهادی اشاره دارد که دامنه انتخاب و کنش نهادهای مدنی را محدود می‌سازد. به همین ترتیب، اختیار عاملیتی نیز به معنای استقلال کامل کنشگر از ساختار نیست، بلکه بیانگر ظرفیت بازاندیشی، بازتفسیر قواعد و مداخله هدفمند در شرایط موجود است.

مفهوم «حکمرانی بدون سیاست» نشان می‌دهد که چگونه امر سیاسی می‌تواند به زبان مدیریت، کارآمدی فنی و تکنوکراسی فروکاسته شود. پیامد این فرایند، محدودشدن فضای منازعه مشروع، حذف پرسش‌های مربوط به توزیع قدرت و تبدیل نهادهای مدنی به بازیگرانی مشورتی و خنثی است (Chakravartty, 2007: 89). این وضعیت وجه ساختاری یا «تز» رابطه دیالکتیکی را تشکیل می‌دهد.

در برابر آن، عاملیت پادقدرت مدنی یا «آنتی‌تز»، در ظرفیت نهادهای مدنی برای آشکارکردن روابط سلطه، بازسیاسی کردن مسائل عمومی، بسیج کنش جمعی و ارائه قواعد و گفتمان‌های بدیل تجلی می‌یابد. چنین عاملیتی زمانی بالفعل می‌شود که نهاد مدنی از استقلال سازمانی، ظرفیت بسیج اجتماعی و پشتوانه معرفتی برخوردار باشد (Carroll, 2010: 79). مفهوم «آنارشی جدید» نیز نشان می‌دهد که جهانی‌شدن و تکه‌تکه‌شدن همزمان قدرت، ضمن ایجاد فرصت‌های جدید برای کنشگری، لزوماً به دموکراسی پایدار نمی‌انجامد؛ بنابراین، نهادهای مدنی باید به‌صورت آگاهانه و راهبردی در شکاف‌های ساختاری مداخله کنند (Cerny & Prichard, 2017: 5).

رابطه ساختار و عاملیت در این پژوهش، بازگشتی و غیرخطی فرض می‌شود. ساختارها دامنه و منابع کنش را محدود یا تسهیل می‌کنند، اما کنش سازمان‌یافته نیز می‌تواند قواعد، گفتمان‌ها و توزیع منابع را تغییر دهد. در نتیجه، نه ساختار به گونه کامل تعیین‌کننده است و نه عاملیت مستقل از شرایط ساختاری عمل می‌کند.

۴.۵. نهادهای مدنی به مثابه میانجی دیالکتیکی

در چارچوب حاضر، نهادهای مدنی نه ابزارهای منفعل در اختیار ساختار و نه کنشگرانی رها از محدودیت‌های نهادی‌اند، بلکه «میانجی‌های دیالکتیکی» میان ساختار حکمرانی و پیامدهای توسعه سیاسی به شمار می‌روند. میانجی‌بودن در اینجا به قرارگرفتن نهاد مدنی

میان دولت و جامعه اشاره ندارد، بلکه بیانگر نقش فعال در ترجمه مطالبات اجتماعی، بازتفسیر قواعد رسمی، آشکارسازی روابط قدرت، تولید دانش عمومی و تبدیل تعارض‌های اجتماعی به اصلاحات نهادی است.

این میانجی‌گری از طریق چند سازوکار به وقوع می‌پیوندد: حفظ استقلال سازمانی و معرفتی؛ شبکه‌سازی میان گروه‌های اجتماعی؛ انتقال مطالبات از پایین به بالا؛ تولید و انتشار اطلاعات بدیل؛ نظارت بر عملکرد نهادهای عمومی؛ میانجی‌گری میان منافع متعارض؛ و طراحی یا اجرای رویه‌های مشارکتی. با این حال، نتیجه این میانجی‌گری از پیش تعیین شده نیست. وابستگی مالی، دسترسی نابرابر به منابع، تنظیم‌گری محدودکننده یا مشارکت نمایشی می‌تواند نهادهای مدنی را به بازتولیدکنندگان نظم مسلط تبدیل کند؛ در مقابل، استقلال نسبی، مشروعیت اجتماعی، ظرفیت یادگیری و دسترسی مؤثر به فرایند سیاست‌گذاری می‌تواند ظرفیت پادقدرت آنان را تقویت کند.

یافته‌های سبحانی و همکاران (۱۴۰۴: ۱۴) در بررسی کشورهای غرب آسیا نشان می‌دهد که برخورداری نهادهای مدنی از استقلال سازمانی و آزادی عمل بیشتر، با تقویت شفافیت، پاسخگویی و پیوند دولت - جامعه همراه است. این یافته مؤید آن است که نهاد مدنی می‌تواند عامل فعال در ارتقای حکمرانی مشارکتی باشد. همچنین، الگوی حکمرانی شبکه‌ای در پژوهش قوچانی و همکاران (۱۳۹۶: ۲) نشان می‌دهد که گسترش فرایندهای نوآوری باز و یادگیری سازمانی می‌تواند کیفیت تعاملات را افزایش دهد و ساختارها را از کنترل یک‌سویه به سوی حکمرانی مشارکتی و یادگیرنده سوق دهد.

۴.۶. سنتز دیالکتیکی، حکمرانی مشارکتی و توسعه سیاسی

در پژوهش حاضر، «سنتز دیالکتیکی» به معنای حذف کامل تضاد یا دستیابی به تعادل ثابت و نهای نیست؛ بلکه به فرایند پویا اشاره دارد که طی آن، مواجهه میان محدودیت‌های ساختاری و عاملیت پادقدرت مدنی به بازآرایی نسبی قواعد، روابط و ظرفیت‌های حکمرانی منجر می‌شود. این سنتز هنگامی شکل می‌گیرد که نهادهای مدنی بتوانند تعارض موجود را از سطح اعتراض پراکنده به سطح یادگیری جمعی، بازسیاسی‌سازی مسائل عمومی و اصلاح نهادی منتقل کنند. برآیند این فرایند می‌تواند افزایش شفافیت، پاسخگویی، مشارکت مؤثر و ظرفیت حل مسالمت‌آمیز تعارض‌ها باشد؛ هرچند همواره امکان بازگشت به هم‌گزینی، انسداد یا بازتولید سلطه نیز وجود دارد.

حکمرانی مشارکتی زمانی تحقق می‌یابد که مشارکت شهروندان در فرایندهای دستورگذاری، تصمیم‌سازی، اجرا و نظارت، واقعی و اثرگذار باشد؛ نه آنکه به حضور صوری و تزینی محدود شود. در این چارچوب، توسعه سیاسی نیز تنها به گسترش کمی

نهادهای اشاره ندارد، بلکه متضمن ارتقای کیفیت نمایندگی، پاسخگویی نظام‌مند، شفافیت ساختاری، فراگیری سیاسی و ظرفیت مدیریت مسالمت‌آمیز تعارض‌هاست.

نهادهای مدنی زمانی می‌توانند به نیروی محرک توسعه سیاسی تبدیل شوند که:

- مشارکت شهروندان را نهادمند و پایدار سازند؛
- اطلاعات و مطالبات اجتماعی را از پایین به بالا منتقل کنند؛
- بر تصمیم‌ها و عملکرد نهادهای عمومی نظارت داشته باشند؛
- میان منافع و مطالبات متعارض اجتماعی و سیاسی میانجی‌گری کنند؛
- دانش و گفتمان‌های بدیل برای نقد سیاست‌های مسلط تولید کنند؛
- و از تقلیل سیاست به مدیریت فنی و تکنوکراتیک جلوگیری نمایند.

بر این مبنا، توسعه سیاسی پیامد خودکار شبکه‌ای شدن حکمرانی یا صرف حضور نهادهای مدنی نیست، بلکه محصول مشروط و برگشت‌پذیر تعامل میان ساختار و عاملیت است. اگر سازوکارهای جذب و کنترل بر استقلال نهادهای مدنی غلبه کنند، حکمرانی شبکه‌ای به بازتولید هژمونی و مشارکت نمایشی منجر خواهد شد؛ اما اگر نهادهای مدنی از استقلال، دانش انتقادی، ظرفیت شبکه‌سازی و دسترسی مؤثر به فرایند تصمیم‌گیری برخوردار باشند، پادقدرت می‌تواند از طریق میانجی‌گری دیالکتیکی، ساختار حکمرانی را در جهت مشارکت، شفافیت و پاسخگویی بازآرایی کند.



شکل ۱. مدل دیالکتیکی پادقدرت مدنی و توسعه سیاسی در حکمرانی شبکه‌ای.

منبع: نویسندگان

این مدل مفهومی تبیین می‌کند که توسعه سیاسی در بستر حکمرانی شبکه‌ای، نه پیامد خودکار و خطی گسترش شبکه‌ها، بلکه برآیند تعامل و تنش دیالکتیکی میان ساختارهای مسلط قدرت و عاملیت نهادهای مدنی است. در یک‌سو، ساختار مسلط حکمرانی شبکه‌ای از طریق هژمونی پنهان، بوروکراسی تکنولوژیک، هم‌گزینی نهادی و سیاست‌زدایی تکنوکراتیک، دامنه کنش مستقل را محدود می‌کند؛ اما در سوی دیگر، نهادهای مدنی با اتکا به استقلال سازمانی، عاملیت معرفتی، بسیج شبکه‌ای، کنش پیش‌ساختی، مطالبه‌گری و نظارت عمومی، نقش «پادقدرت» و میانجی دگرگون‌ساز را ایفا می‌نمایند. حاصل این میانجی‌گری، در صورت حفظ ظرفیت انتقادی و استقلال نهادهای مدنی، می‌تواند به سنتز عینی در قالب مشارکت مؤثر شهروندان، شفافیت نهادی، پاسخگویی عمومی و تقویت پیوند دولت و جامعه منجر شود.

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش حاصل تحلیل تفسیری و فراترکیب کیفی ۴۲ سند منتخب (شامل ۳۴ مطالعه بین‌المللی و ۸ مطالعه داخلی) است که پس از غربالگری نظام‌مند^۱ و ارزیابی کیفی بر مبنای ابزار مهارت‌های ارزیابی نقادانه^۲ به مرحله تحلیل نهایی راه یافتند. داده‌های متنی با به‌کارگیری کدگذاری باز، محوری و گزینشی بر پایه الگوی سندلوسکی و باروسو^۳ تحلیل و سپس در قالب یک سنتز تفسیری - دیالکتیکی بازآرایی شدند. ضریب پایایی هولستی^۴ (۰.۸۶۰) نشان‌دهنده هم‌پوشانی و توافق آماری معنادار در فرایند کدگذاری و استخراج مضامین است.

تحلیل اسناد نشان داد که پویایی‌های قدرت در حکمرانی شبکه‌ای فراتر از دوگانه ساده‌انگارانه «سلطه دولت» در برابر «مقاومت جامعه مدنی» است. نهادهای مدنی در بسترهای شبکه‌ای به گونه پیوسته میان سازوکارهای هژمونیک، تکنوکراسی و جذب نهادی از یک‌سو، و ظرفیت‌های خودآفرین پادقدرت، عاملیت معرفتی و کنش پیش‌ساختی از سوی دیگر در تعلیق و کنش‌ورزی‌اند. بر این مبنای یافته‌های فراترکیب در قالب چهار مقوله اصلی استخراج و مفصل‌بندی شد:

^۱. Systematic Screening

^۲. Critical Appraisal Skills

^۳. Sandelowski & Barroso

^۴. ضریب پایایی هولستی (Holsti's Coefficient of Reliability) یکی از شاخص‌های کاربرد برای سنجش

پایایی بین کدگذاران (Inter-coder Reliability)، به‌ویژه در پژوهش‌های مبتنی بر تحلیل محتوا (

Content Analysis) و فراترکیب است.

جدول ۲. ساختار مقولات، مضامین سازمان‌دهنده و دلالت‌های تحلیلی فراترکیب

منبع: یافته‌های پژوهش

مقوله هسته‌ای	مضامین سازمان‌دهنده	کدهای مفهومی استنتاج شده	دالت تحلیلی و نظری
۱. ساختار مسلط حکمرانی شبکه‌ای (تز)	هژمونی پنهان، تکنوکراتیزه‌شدن سیاست، هم‌گزینی نهادی، کنترل پلتفرمی	طبیعی‌سازی نظم مسلط، مشارکت نمایشی، انحصار داده، وابستگی منابع، سیاست‌زدایی تخصصی	شبکه‌ای‌شدن حکمرانی ذاتاً دموکراتیک نیست و در غیاب عاملیت انتقادی، مناسبات نامتقارن سلطه را بازتولید می‌کند.
۲. پادقدرت مدنی (آنتی‌تز)	استقلال نهادی، عاملیت معرفتی، بسیج شبکه‌ای، کنش پیش‌ساختی	خودمختاری مالی-حقوقی، تولید روایت‌های بدیل، ائتلاف‌سازی افقی، دادخواهی عمومی، تمرین دموکراسی در عمل	پادقدرت صرفاً مقاومت واکنشی یا سلبی نیست، بلکه ظرفیتی ایجابی و سازمان‌یافته برای خلق بدیل‌های سیاسی و سیاستی است.
۳. دیالکتیک جبر و اختیار (فرآیند میانجی‌گری)	تنش ساختار-عاملیت، بازتفسیر قواعد، بهره‌گیری از شکاف‌های نهادی	گسست‌های بوروکراتیک، چانه‌زنی انتقادی، بازسازی هویت جمعی، مقاومت نهادمند	عاملیت مدنی در خلاء عمل نمی‌کند، بلکه از درون تناقضات و گسست‌های ساختار مسلط، مجاری دگرگونی را فعال می‌سازد.
۴. توسعه سیاسی (سنتر مشروط)	تعمیق مشارکت مؤثر، شفافیت ساختاری، پاسخگویی نهادی، بازتنظیم پیوند دولت - جامعه	نظارت نظام‌مند شهروندی، تقارن اطلاعاتی، پاسخ‌خواهی ساختاری، حل نهادینه‌شده منازعات	توسعه سیاسی برآیند خودکار گسترش شبکه‌ها نیست، بلکه محصول مشروط کیفیت میانجی‌گری پادقدرت مدنی است.

۵.۱. مقوله نخست: ساختار مسلط حکمرانی شبکه‌ای و بازتولید سلطه (تز)

تحلیل فراترکیب نشان می‌دهد که برخلاف پیش‌فرض‌های نظریات لیبرال-تکنوکراتیک، شبکه‌ای‌شدن حکمرانی به‌خودی‌خود قدرت را دموکراتیزه نمی‌کند؛ بلکه در مواردی صورت‌بندی اعمال قدرت را از سلسله‌مراتب آشکار دیوان‌سالارانه به سازوکارهای

غیرمتمرکز، انعطاف‌پذیر و نامرئی تغییر می‌دهد. در این الگو، اگرچه کنشگران مدنی در شبکه‌های خط‌مشی‌گذاری فراخوانده می‌شوند، اما به دلیل عدم تقارن در توزیع منابع مادی و نمادین، در معرض چهار سازوکار ساختاری بازتولید هژمونی قرار می‌گیرند:

۱. هژمونی پنهان و اجماع‌سازی تکنوکراتیک: ساختار حاکم با طبیعی‌انگاری اصول بازار، تخصص‌گرایی خنثی و مدیریت‌گرایی، مرزهای امر ممکن سیاسی را محدود کرده و منازعات هنجاری را به مسائل فنی تقلیل می‌دهد.

۲. تکنوکراتیزه‌شدن و سیاست‌زدایی: حذف مقولات حق، عدالت و توزیع قدرت از ادبیات خط‌مشی و جایگزینی آن‌ها با شاخص‌های کمی عملکردی و مدیریت پروژه‌ای که فضاهای منازعه را خنثی می‌کنند.

۳. هم‌گزینی و جذب ساختاری نهادهای مدنی: تضعیف استقلال انتقادی سازمان‌های مدنی از طریق واگذاری مشروط پروژه‌ها، مشارکت تشریفاتی و وابسته ساختن بقای سازمانی آن‌ها به منابع حاکمیتی یا بازاری که ظرفیت رهایی‌بخش آن‌ها را مهار می‌سازد.

۴. کنترل اطلاعاتی و انحصار پلتفرمی: شکل‌گیری عدم تقارن داده‌ای که طی آن، بازیگران مسلط با کنترل زیرساخت‌های جریان اطلاعات، ظرفیت نظارت عمومی و روایت‌سازی مستقل را محدود می‌کنند.

جدول ۳. سازوکارهای تحدید عاملیت مدنی در ساختار مسلط حکمرانی شبکه‌ای

منبع: یافته‌های پژوهش

سازوکار ساختاری	منطق اجرایی و نحوه عمل	پیامد برای نهادهای مدنی	پیامد برای توسعه سیاسی
مشارکت هدایت‌شده (نمایشی)	مشورت‌گزینشی و بدون ضمانت اجرایی	تبدیل نهاد مدنی به توجیه‌گر تصمیمات ازپیش تعیین‌شده	مشروعیت‌بخشی صوری و تعمیق انسداد دموکراتیک
وابستگی مالی و پروژه‌ای	تخصیص مشروط بودجه و رقابت‌محوری کوتاه‌مدت	اولویت‌یافتن بقای بوروکراتیک بر مطالبه‌گری انتقادی	تقلیل جامعه مدنی به پیمانکار اجرایی دولت/بازار
سیاست‌زدایی تکنوکراتیک	تبدیل تعارضات منافع به مسائل فنی - مدیریتی	خلع سلاح هنجاری و ناتوانی در صورت‌بندی مطالبات بنیادین	زوال عرصه عمومی و تحدید فضای گفت‌وگوی سیاسی
انحصار داده و کنترل ارتباطی	انسداد شفافیت اطلاعاتی و گزینش‌گری گفتمانی	تضعیف ظرفیت پژوهش مستقل و نظارت مؤثر	تشدید نابرابری در قدرت چانه‌زنی و تصمیم‌گیری

۵.۲. مقوله دوم: پادقدرت مدنی به مثابه ظرفیت ایجابی و پیش ساختی (آنتی تز)

سنتز مطالعات بررسی شده نشان می دهد که پادقدرت مفهومی متمایز از «مقاومت سلبی یا واکنشی» است. مقاومت های پراکنده و واکنشی، اگرچه نظم موجود را به چالش می کشند، اما در صورت فقدان افق نهادی و نظری، به سرعت دچار فرسایش یا هم گزینی می شوند. در مقابل، پادقدرت مدنی واجد ظرفیت ایجابی، نهادمند و خودآفرین است که توانایی تبدیل نقد به بدیل های سیاسی و ساختاری را داراست.

پادقدرت مدنی بر دو رکن اساسی استوار است:

- **بعد سلبی (نظارتی-انتقادی):** افشای مناسبات نابرابر، پاسخ خواهی، شکستن انحصار اطلاعاتی و مقاومت در برابر جذب نهادی.
- **بعد ایجابی (بدیل ساز و پیش ساختی):** خلق شبکه های افقی همبستگی، تولید دانش انتقادی مستقل، و بازنمایی عملی دموکراسی مشارکتی درون سازوکارهای خود نهادهای مدنی.

جدول ۴. ابعاد، مؤلفه ها و شاخص های تحلیلی پادقدرت مدنی

منبع: یافته های پژوهش

ابعاد پادقدرت	مؤلفه های محوری	شاخص های تحلیلی استخراج شده	کارکرد در حکمرانی شبکه ای
استقلال نهادی	خودمختاری ساختاری و مالی	تنوع بخشی به منابع درآمدی، استقلال تصمیم گیری	مصونیت بخشی در برابر هم گزینی و جذب حاکمیتی
عاملیت معرفتی	تولید و ترویج دانش انتقادی	تحلیل سیاستی مستقل، پژوهش مشارکتی، شکستن انحصار داده	تغییر صورت مسئله از تعاریف تکنوکراتیک به مطالبات عمومی
بسیج شبکه ای	ائتلاف سازی افقی	پیوند میان جنبشی، هم افزایی فرابخشی، ارتباطات غیر سلسله مراتبی	ارتقای قدرت چانه زنی و دامنه دار کردن نفوذ اجتماعی
نظارت و دادخواهی	دیدهبانی و حساب کشی عمومی	ارزیابی انتقادی سیاست ها، گزارشگری عمومی، دادخواهی ساختاری	افزایش هزینه پنهان کاری و پاسخگو کردن بازیگران مسلط
کنش پیش ساختی	تحقق عینی بدیل در زمان حال	تصمیم گیری مشارکتی درون شکل، برابری جنسیتی و طبقاتی	پیشنمایش الگوهای ملموس حکمرانی دموکراتیک در عمل

۵.۳. مقوله سوم: دیالکتیک جبر ساختاری و اختیار عاملیتی

تحلیل دیالکتیکی داده‌ها آشکار ساخت که رابطه نهادهای مدنی با ساختار حکمرانی شبکه‌ای، خطی و ایستا نیست. ساختارها با چارچوب‌های حقوقی، جریان‌های مالی و سازوکارهای بوروکراتیک تلاش در جهت‌دهی و مهار عاملیت دارند (تنز)؛ اما ویژگی چندمرکزی و تعارضات درون‌شبکه‌ای، شکاف‌ها و تضادهایی ساختاری پدید می‌آورد. نهادهای مدنی با بهره‌گیری از عاملیت انتقادی خود، این شکاف‌ها را به بستری برای بازسیاسی‌سازی و مداخله استراتژیک تبدیل می‌کنند (آنتی‌تنز).

بر این اساس، نهادهای مدنی در سه موقعیت تحلیلی صورت‌بندی می‌شوند:

۱. وضعیت انقیاد و ادغام (تسلیم در برابر تنز): استحاله در عقلانیت تکنوکراتیک، از دست دادن استقلال و تبدیل شدن به بازوی اجرایی بی‌خطر.
۲. وضعیت مقاومت و واکنشی (آنتی‌تنز خام): رویارویی سلبی، اعتراضات مقطعی فاقد پایگاه نهادی و بازتولید حاشیه‌نشینی سیاسی.
۳. وضعیت پادقدرت دگرگون‌ساز (حرکت به‌سوی سستز): تبدیل عاملیت اعتراضی به ظرفیت نهادساز، ائتلاف‌محور و مداخله‌گر در بازتنظیم قواعد تصمیم‌گیری.

جدول ۵. الگوی دیالکتیکی گذار نهادهای مدنی در حکمرانی شبکه‌ای

منبع: یافته‌های پژوهش

گام دیالکتیکی	وضعیت حاکم بر نهاد مدنی	منطق کنش و مناسبات قدرت	پیامد سیاسی و ساختاری
تنز (جبر ساختاری)	انقیاد، هم‌گزینی و وابستگی سازمانی	کنترل متمرکز منابع، مدیریت‌گرایی، مشارکت صوری	انسداد پاسخگویی و تداوم سلطه تکنوکراتیک
آنتی‌تنز (مقاومت مدنی)	اعتراض، شالوده‌شکنی و مقاومت سلبی	نفی هژمونی مسلط، بازنمایی مطالبات، امتناع از جذب	تزلزل مشروعیت ساختار و برجسته‌شدن شکاف‌های نهادی
سستز (پادقدرت دگرگون‌ساز)	عاملیت سازمان‌یافته، ائتلافی و ایجابی	بازتفسیر قواعد بازی، تولید دانش بدیل، نظارت ساختاری	بازآرایی دموکراتیک شبکه و تحکیم توسعه سیاسی

۵.۴. مقوله چهارم: توسعه سیاسی به مثابه سنتز مشروط میانجی‌گری مدنی

سنتز نهایی فراترکیب دلالت بر آن دارد که توسعه سیاسی متغیر مستقل یا پیامد خودکار از گسترش ساختارهای شبکه‌ای نیست، بلکه برآیند مشروط و بازگشتی است که از کیفیت «میانجی‌گری دیالکتیکی نهادهای مدنی» سرچشمه می‌گیرد. اگر میانجی‌گری مدنی به سمت هم‌گزینی سوق یابد، شبکه به ابزار بازتولید سلطه بدل می‌شود؛ اما در صورت فعال‌سازی ظرفیت پادقدرت ایجابی، توسعه سیاسی از طریق چهار سازوکار ساختاری محقق می‌گردد:

- مشارکت مؤثر: ارتقای جایگاه شهروندان از مشورت‌گیرندگان منفعل به تعیین‌کنندگان دستورکار خط‌مشی.
- شفافیت نهادی: تحمیل تقارن اطلاعاتی بر ساختار حکمرانی از طریق نظارت مستقل و دسترسی عمومی به داده‌ها.
- پاسخگویی ساختاری: الزام بازیگران مسلط به پذیرش سازوکارهای پاسخگویی عمومی و جبران اشتباهات سیاستی.
- بازسازی رابطه دولت و جامعه: تبدیل پیوند سلسله‌مراتبی یا حامی‌پرورانه به رابطه‌ای متوازن، تعاملی و مبتنی بر حقوق شهروندی.

جدول ۶. رابطه استنتاجی میان ظرفیت‌های پادقدرت و مؤلفه‌های تحقق توسعه سیاسی

منبع: یافته‌های پژوهش

ظرفیت‌های پادقدرت مدنی	سازوکار میلجی‌گری دیالکتیکی	پیامد بلافصل ساختاری	مؤلفه متناظر در توسعه سیاسی
استقلال سازمانی و مالی	مصونیت‌بخشی در برابر فشارهای حامی‌پرورانه	تثبیت استقلال حوزه عمومی	تکثرگرایی ساختاری
عاملیت معرفتی و نقد داده‌ای	شکستن انحصار دانش تکنوکراتیک	رفع عدم تقارن اطلاعاتی	شفافیت نهادی
بسیج افقی و ائتلاف‌سازی	تجمع مطالبات پراکنده و افزایش اهرم فشار	تقویت قدرت چانه‌زنی فرودستان	مشارکت مؤثر و برابر
نظارت ساختارمند و دادخواهی	دیدهبانی مداوم و حساب‌کشی حقوقی-عمومی	افزایش هزینه‌های فساد و استبداد رأی	پاسخگویی عمومی و حاکمیت قانون
کش پیش‌ساختی درون‌نهادی	درونی‌سازی الگوهای افقی و مشارکتی	گسترش فرهنگ مدنی و سرمایه اجتماعی	تحکیم پیوند پایدار دولت-جامعه



شکل ۲. مدل مفهومی پادقدرت مدنی به مثابه میانجی دیالکتیکی میان حکمرانی شبکه‌ای و توسعه سیاسی
منبع: نویسندگان

مدل مفهومی نهایی نشان می‌دهد که رابطه میان حکمرانی شبکه‌ای و توسعه سیاسی، رابطه‌ای مستقیم، خودکار و تک‌علتی نیست؛ بلکه از طریق نقش میانجی‌گرانه و دیالکتیکی پادقدرت نهادهای مدنی شکل می‌گیرد. در سطح نخست، ساختار مسلط حکمرانی شبکه‌ای با سازوکارهایی نظیر هم‌گرازی پنهان، سیاست‌زدایی تکنوکراتیک، هم‌گزینی و وابستگی نهادی، و کنترل اطلاعاتی، ظرفیت کنش مستقل جامعه مدنی را محدود می‌سازد. با این حال،

نهادهای مدنی از طریق استقلال سازمانی، عاملیت معرفتی، بسیج و ائتلاف‌سازی، مطالبه‌گری، نظارت عمومی و کنش پیش‌ساختی، می‌توانند در برابر این فشارها پادقدرت تولید کنند. این پادقدرت، مقاومت سلبی نیست؛ بلکه با بازآرایی روابط قدرت و تبدیل مطالبات اجتماعی به ظرفیت اثرگذاری سیاسی، زمینه تحقق مشارکت مؤثر شهروندی، شفافیت نهادی، پاسخگویی عمومی و تقویت پیوند دولت و جامعه را فراهم می‌آورد. بنابراین، توسعه سیاسی در این مدل، محصول سنتز دیالکتیکی جبر ساختاری و اختیار عاملیتی است؛ سنتزی که میزان تحقق آن به استقلال، سازمان‌یافتگی و توان مداخله انتقادی نهادهای مدنی وابسته است.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی انتقادی نقش نهادهای مدنی در پیوند میان حکمرانی شبکه‌ای و توسعه سیاسی، از روش فراترکیب کیفی و رویکرد دیالکتیکی بهره برده است. دستاوردهای این مطالعه، انگاره رایج درباره ماهیت دموکراتیک و مشارکتی حکمرانی شبکه‌ای را زیر پرسش می‌برد. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که پیوندیافتن ساختار حکمرانی در بستر شبکه، با وجود فراهم کردن زمینه تعامل میان بازیگران، لزوماً به توزیع عادلانه قدرت یا تحقق مشارکت اصیل نمی‌انجامد؛ بلکه در بسیاری از مواقع، بستر بازتولید شکل‌های نوینی از سلطه مانند هژمونی پنهان، مدیریت تکنوکراتیک، کنترل داده‌ها و مشارکت هدایت‌شده را فراهم می‌سازد.

برآیند بنیادین این مطالعه نشان می‌دهد که حکمرانی شبکه‌ای تنها زمانی به توسعه سیاسی منجر می‌شود که نهادهای مدنی از مرز مشارکت صوری فراتر رفته و با فعال‌سازی ظرفیت‌های پادقدرت، نقش میانجی دیالکتیکی را به اجرا درآورند. در این چارچوب، پیوند نهادهای مدنی با ساختار حکمرانی، چرخه‌ای ایستا نیست، بلکه فرآیند پویا و دیالکتیکی دارد که در دو سطح جریان می‌یابد: از یک‌سو، ساختار حاکم با ابزارهایی مانند سیاست‌زدایی تکنوکراتیک و گزینش‌گری نهادی می‌کوشد عاملیت مدنی را مهار کند؛ و از سوی دیگر، نهادهای مدنی در صورت برخورداری از استقلال سازمانی و عاملیت معرفتی، از شکاف‌های درونی شبکه برای نقد و مقاومت بهره می‌گیرند.

سنتز دگرگون‌ساز این رابطه زمانی محقق می‌شود که مقاومت واکنشی به کنش پیش‌ساختی ارتقا یابد؛ بدین معنا که نهاد مدنی به نقد صرف نظم موجود اکتفا نکرده، بلکه الگوهای جایگزین مشارکت، شفافیت و تصمیم‌گیری را در پراتیک روزمره خود تجلی بخشد و پیش‌نمایش دهد.

بر این اساس، توسعه سیاسی در این الگو نه به معنای افزایش کمی نهادها، بلکه به معنای دگرگونی کیفی در پیوند میان دولت و جامعه است؛ پیوندی که از طریق مشارکت مؤثر، شفافیت ساختاری، پاسخگویی عمومی و حل مسالمت‌آمیز تعارض‌ها معنا می‌یابد. در غیاب عاملیت پادقدرت‌محور، حکمرانی شبکه‌ای تنها صورت پیچیده‌تر، فراگیرتر و غیرشفاف از تمرکز قدرت را بازتولید خواهد کرد.

پیشنهادهای

بر پایه سنتز دیالکتیکی به‌دست‌آمده، پیشنهادهای پژوهش در سه محور استراتژیک دسته‌بندی می‌شوند:

محور نخست: تقویت استقلال و توانمندی نهادی (زیرساخت‌های عاملیت)

برای دگرگونی نهادهای مدنی به عاملیت پادقدرت‌محور، رهایی از وابستگی‌های ساختاری و توسعه زیرساخت‌های درونی ضروری است:

- تنوع‌بخشی به منابع مالی: ایجاد سازوکارهای قانونی و پایدار برای تأمین مالی جمعی، وقف اجتماعی و درآمدهای مستقل، به‌منظور رهایی از وابستگی انحصاری به بودجه‌های دولتی یا رانت‌های بازاری.
- ارتقای عاملیت معرفتی: تأسیس اتاق‌های فکر مستقل مدنی با همراهی دانشگاهیان و نخبگان برای تولید دانش بومی، داده‌های جایگزین و مقابله با سیاست‌زدایی تکنوکراتیک.
- شبکه‌سازی افقی و ائتلاف‌سازی: گسترش پیوندهای میان‌رشته‌ای و موضوعی میان سازمان‌های مدنی جهت افزایش قدرت چانه‌زنی، هم‌افزایی توانمندی‌ها و جلوگیری از پراکندگی مطالبات اجتماعی.

محور دوم: اصلاح ساختارهای حکمرانی (گشودن بسترهای مشارکت)

برای گذر از مشارکت صوری و تشریفاتی به مشارکت اصیل، مداخلات ساختاری زیر الزامی است:

- نهادینه‌سازی حق اثرگذاری: الزامات قانونی برای نهادهای حاکمیتی جهت انتشار مستندات شفاف درباره نحوه اثرگذاری نظرات نهادهای مدنی بر تصمیمات نهایی و پاسخگویی به بازخوردها.

- استقرار داده‌باز^۱ کارآمد: پیاده‌سازی سامانه‌های شفافیت در حوزه‌های بودجه‌ریزی و قراردادهای، به گونه‌ای که داده‌ها برای کنشگران مدنی قابل پیمایش، تحلیل و راستی‌آزمایی باشند، نه تنها ابزار نمایشی و ویتروینی.
 - ارزیابی کیفی مشارکت: تدوین و به‌کارگیری شاخص‌های سنجش کیفیت دموکراتیک در شبکه‌های سیاست‌گذاری، فراتر از معیارهای سنتی و اداری.
- محور سوم:** بازتنظیم رابطه دولت و جامعه (کنش پیش‌ساختی)
- برای نهادینه‌سازی پادقدرت و توسعه سیاسی، بازنگری در الگوی پیوند میان دولت و جامعه حیاتی است:
- حمایت از نظارت همگانی: توسعه سازوکارهای قانونی برای دادخواهی مدنی، دیده‌بانی مستقل و رصد مستمر عملکرد نهادهای عمومی و ساختارهای قدرت.
 - تمرین حکمرانی جایگزین: ترغیب نهادهای مدنی به پیاده‌سازی اصول شفافیت، دموکراسی مشارکتی و مسئولیت‌پذیری در ساختار درونی خویش، تا این الگوها به عنوان نمونه‌های عینی و پیش‌ساختی به کل شبکه حکمرانی تسری یابند.

منابع فارسی

- سبحانی، سبحان‌الله؛ شهباز نژاد، رضا و عسگری، علی (۱۴۰۴). بررسی نقش نهادهای مدنی در تقویت حکمرانی مشارکتی؛ مطالعه موردی کشورهای غرب آسیا، دومین همایش بین‌المللی حکمرانی و کشورداری در ایران، تهران، <https://civilica.com/doc/2650437>.
- قوچانی، محمد مهدی؛ حسین پور، داود؛ محمودزاده، ابراهیم؛ الوانی، سید مهدی و فیروزآبادی، سید ابوالحسن (۱۳۹۶). الگوی حکمرانی شبکه‌ای با تأکید بر توسعه فرآیندهای نوآوری باز در نهادهای تحقیقاتی امنیت سایبری. *بهبود مدیریت*، ۱۱(۴)، ۳۳-۵۶.

منابع انگلیسی

- Anderson, C. W., & Revers, M. (2018). From counter-power to counter-Pepe: The vagaries of participatory epistemology in a digital age. *Media and Communication*, 6(4), 24-25.
- Beck, U. (2005). *Power in the global age: A new global political economy*. Polity.

¹. Open Data

- Buckley, K. (2013). *Global civil society and transversal hegemony: The globalization-contestation nexus*. Routledge.
- Büyükbay, C. (2025). Deterritorialized politics: A critical examination of Deleuze and Guattari's political philosophy. *Muhakeme Journal*, 8(2), 84–94.
- Carroll, W. K. (2010). Crisis, movements, counter-hegemony: *In search of the new*. *Interface*, 2(2), 168-198.
- Carroll, W. K. (2006). Hegemony, counter-hegemony, anti-hegemony. *Socialist Studies/Études Socialistes*.
- Cerny, P. G., & Prichard, A. (2017). The new anarchy: Globalisation and fragmentation in world politics. *Journal of international political theory*, 13(3), 378-394.
- Curto-López, S., & Uharte Pozas, L. M. (2023). Popular power as subject of democratic transformation: A new power for the emergence of communal democracy. In *Contributions to Political Science* (pp. 175–193). Springer.
- Chakravartty, P. (2007). Governance without politics: Civil society, development and the postcolonial state. *International Journal of Communication*, 1, 21-21.
- Cruz, M. R. (2026). Participatory Action Research as a Bridge between Academia and the People. In *Orlando Fals Borda* (pp. 79-100). Routledge.
- Davies, J. S. (2012). Network governance theory: A Gramscian critique. *Environment and Planning A*, 44(11), 2687-2704.
- Davies, J. (2014). Rethinking urban power and the local state: Hegemony, domination and resistance in neoliberal cities. *Urban Studies*, 51(15), 3215-3232.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. sage.
- Messina, I., & Las Heras, J. (2026). Tradition, conflict and transformation: Identity as a contradictory process of union renewal. *Economic and Industrial Democracy*, 0143831X261485063.
- Muhr, T. (2013). Counter-globalization and socialism in the 21st century: The Bolivarian Alliance for the Peoples of Our America (B. K. Gills, Ed.). Routledge.
- Tarachand, D. P. (2026). Knowledge and Counter-Power: Phule's Philosophy of Education an Inclusive and Emancipatory Model. *scottish educational review*, 58(1), 156-178.
- Van de Sande, M. (2015). Fighting with tools: Prefiguration and radical politics in the twenty-first century. *Rethinking Marxism*, 27(2), 177-194.